

## بقلم : آقای قویم الدوله

## امیر خسرو دهلوی

-۲-

امیر سیف‌الدین محمود زن و فرزندان خود را از « پتیالی » بدھلی آورد ،  
بر کران رود جمنا باغ دلگشایی خرید و کوشک زیبائی پی افکند بسان پیمان‌درست  
کیشان استوار و مانند عیش راست اندیشان پایدار .

کار پدر امیر خسرو در دربار التتمش چنان روایی یافت که پس از یکی دو سال  
بپایه بلند سرداری رسید .

آن مرد نامدار ، که مبارزی هول بود و بسختی از کوه گرو میبرد ، دست‌یابی  
از آستین آخت و در جنگهای سلطان شمس‌الدین التتمش با رایان و مهاراجگان  
سرکش و زمین‌داران متمرّد و گشودن دژهای استوار ایشان دلیرها میکرد ، بر تارک  
هندوان عاصی میزد و خراج میستاند .

برخی از تذکره نویسان نوشته‌اند که امیر سیف‌الدین محمود سرانجام دریکی  
از غزوات کشته شد .

امیر یمین‌الدین ابوالحسن خسرو دهلوی هشت سال داشت که پدر از سرش  
رفت و گرد یتیمی بر رویش نشست . سالی چند در دارالملک دهلوی تحت سرپرستی  
خالش ، که از امراء بود ، بدبیرستان رفت ، زبان و ادبیات سنسکریت<sup>۱</sup> و پارسی و

۱- سنسکریت زبان مقدس دینی هند و لغت باوسعت جامعی است . السنه پارسی ،  
یونانی و رومی از آن مشتق است .

امیر خسرو در ادبیات رنگین سنسکریت تبجری بسزا داشته ، مباحث سودمند  
علمی و ادبی از کتابهای باستانی هند ترجمه کرده است .

تازی آموخت و بچند لهجه گویا شد . در حسن خط که زینت ظاهر را پیرایه ایست نیکو کوشید ، پیوسته از گلستان دقائق گلپای حقائق میچید ، طبعش بمطالعه تواریخ راغب و اخبار و سیر طوایف و اقوام جهان را بجان طالب ، تا در فنون معارف مقدم اشباه و امثال گردید .

امیر خسرو نیک میدانست که : دانش آدمی را از پایه فرو دین به منزلت برترین رساند . و عزیزترین مردم گرداند ، و نور ادب دل رازنده دارد . شهبلی نعمانی می نویسد که : « امیر خسرو از خرد سالی ذوق شعر و قریحه شاعری داشت ، موزون و غیر موزون آنچه می توانست بگوید می گفت . » خودش در دیباچه « عزة الکمال » نبشته است : در صغرسن که دندان می افتاد سخن موزون میگفتم و گوهر از دهانم میریخت .

آورده اند که : خواجه اصیل نایب کوتوال<sup>۱</sup> دهلوی روزی مولی سعدالدین خوشنویس را برای نویساندن نامه ای خواند . امیر خسرو هم که خط را از او تعلیم میگرفت با وی بسرای خواجه اصیل رفت ، از حسن اتفاق خواجه عزیزالدین نیز بدیدار نایب کوتوال آمده بود . مولی سعدالدین ، که مردی ساده و سلیم بود ، بخواجه عزیزالدین گفت :

این پسر از حال بشر گوئی افتاده ، خوب است در سخنوری از او امتحانی کنید .

در دست خواجه بیاض اشعار بود ، آن را بدست خسرو داد که شعری بخواند ، خسرو چند بیت با لحن خوشی خواند ؛ خواجه عزیزالدین چهار چیز ناجور را نام برد و بخسرو فرمود اینها را ترکیب کرده بنظم بیاورید :

مو ، بیضه ، تیر ، خربزه ، خسرو لختی اندیشید و گفت :

۱- کوتوال واژه هندیست ، بمعنی صاحب قلعه .

هر موی که از دو زلف زیبا صنم است

سد بیضه عنبرین در آن زلف در است

چون تیر بدان رأس دلش را ، زیراک

چون خربزه دندانش درون شکم است

خواجه فاضل ، عزیزالدین ، را پسند آمد ، از نامش پرسید ، گفت : خسرو .

از نام پدرش پرسید : گفت : لاچین - بجای اصل نام امیر سیف الدین محمود ، نام

قبیله اش را برد - خواجه بطرز ظرافت گفت : لاچین یعنی چین نیست ، وزان پس گفت

ترك خطاست - یعنی وی را ترك گفتن خطاست - خسرو این جمله را واژگون ساخته

گفت : بی خطا ترك است .

خواجه عزیزالدین را شکفت آمد ، از اینکه سخنان خسرو در خرد سالی بزرگ

است ، و گفت : چون بدر بار وابسته آید باید تخلصتان «سلطانی» باشد . - بیشتر

غزلهای امیر خسرو در تحفة الصغر ، که نام یکی از دیوانهای استاد سخن است ،

سلطانی ذکر شده است .

امیر خسرو ولعی بکسب کمال داشت ، روزها بآموختن بود و حفظ و شبها

بمطالعه و فکر ، ساعتی از اکتساب اصناف علوم واستحصالی انواع فنون نمی آسود ،

شیفته علم و ادب بود ، بموسیقی علاقه خاصی داشت . روزگاردانش آموزی او شیرین

ترین سالهای زندگانش بود .

علامه شبلی نعمانی در کتاب شعر العجم می نویسد « امیر خسرو دهلوی در

سن پانزده تا بیست از علوم و فنون عصری سرمایه شگرفی اندوخته بود . »

امیر خسرو تربیت عقل و تربیت بدن را در یک جا انجام میداد که صاحب فهم

درست و بدن قوی باشد . سواری ، تیر اندازی ، ژوبین افکندن ، ورزش اسلحه ،

گوی بازی ، چو گان زدن و طبطاب آموخت .

طبطاب را پیارسی تختۀ گویبازی گویند . - چو گانیست که سرش مانند کفچه باشد ، گوی در آن نهند و بر هواء افکنند ، چون بفرود آمدن رسد سر طبطاب بر آن زده نگذارند که بر زمین آید .

امیر خسرو ، چون بسن رشد رسید ، مدام همت بر کار های شکفت می-گماشت : گاهی بر پشت اسبان تازی نژاد بادپای بتکاپوی وزمانی در بر که و آبگیر بهیاهوی ، بعضی روز ها خال مهر باناش او را در هودج پیل<sup>۱</sup> می نشانید و با خود در بیشه و جنگل بشکار شیر و درند گان دیگر می برد .

ارسطوفیلسوف بزرگ یونان گوید : ورزش و ریاضت برای صحت بدن و فرا گرفتن و مشق موسیقی برای نرم کردن احوال اخلاقی لازم است ، اما ، نه بحد افراط .

۱- پیل حیوانی است عظیم الجثه و با هوش : از ذکاه و فطانتش داستانها گفته و نبشته اند ، جزا قطار هندوستان و کشور حبش جای دیگر بهم نمیرسد . هندوان پیل را رام کنند و بر آن بار کشند و سوار شوند . پیل بانان را زبان مخصوصی است که بآن زبان بهره فرماں دهند پیل اطاعت کند . بدست آوردن پیل نر که جنگی است آسان نیست ، باید پیل وحشی را صید کنند و بتربیت و جنگی کردنش بپردازند . اینست که پیل نر کمیاب و طرف توجه شده و نزد هندوان قدر پیدا کرده است .

نروماده پیل در بیشه ها و جنگلها با هم جمع شوند و توالد کنند ، هر گاه آنها را صید و اهلی کرده بشهرها در آورند کم اتفاق می افتد که زاد ولد کنند .